بسم الله الرحمن الرحیم

08/۱۰/95 اصول عملیه - برائت - ادله احتیاط اخباری ها - روایات دال بر احتیاط

کلام شهید صدر درباره روایات احتیاط

شهید صدر[[1]](#footnote-1) استدلال به روایاتی که برای لزوم احتیاط در شبهات بدویه به آنها استدلال شده است را ناتمام دانسته و اکثر آنها را با توجه به نکات موجود در آنها، بی ارتباط با لزوم احتیاط می دانند. ایشان به هشت نکته در روایات اشاره می کند که علی سبیل منع الخلو در این روایات وجود دارد و ممکن است در برخی از طوائف، چند نکته از این نکات موجود باشد. در ادامه این نکات ذکر شده و مورد بررسی قرار می گیرد.

**نکته اول: نبود رائحه الزام**

در برخی از روایات، حتی اگر ارتباطی با احتیاط داشته باشد، رائحه الزام وجود ندارد. به عبارتی دیگر، کبرایی که از آن لزوم استفاده شود، وجود ندارد.

**نکته دوم: دلالت بر عدم جواز استقلال از ائمه ع**

برخی از روایات در مقام حاکم قرار دادن ائمه ع در فهم احکام و عدم اعتماد به ذوق شخصی است.[[2]](#footnote-2)

**نکته سوم: اختصاص به تمکن از لقای امام ع**

برخی، لزوم احتیاط را در فرض وجود امام ع بیان کرده است مانند مقبوله عمر بن حنظله بعد از بیان مرجّحات، امر به «ارجه حتی تلقی امامک» کرده است. حتی اگر امر به ارجاه، دال بر لزوم احتیاط باشد در خصوص فرض تمکن از لقای امام ع این امر وجود دارد.[[3]](#footnote-3)

نکته دیگری که در روایت عمر بن حنظله وجود دارد و مانع استدلال به آن بر لزوم احتیاط است، اختصاص آن به باب تنازع و جایی است که احتیاط در آن امکان ندارد. سوال در این روایت،

درباره تنازع در دین و میراث و چگونگی قضاوت قاضی است. روشن است که مال مورد تنازع، متعلق به یکی از متنازعین است و احتیاط در آن امکان ندارد.

**نکته چهارم: دلالت بر لزوم فحص و تعلم**

برخی از این روایات نیز در مقام بیان لزوم فحص و تعلم است و ارتباطی به احتیاط ندارد.[[4]](#footnote-4)

**نکته پنجم: دلالت بر حرمت قول به علم**

برخی دیگر، در مقام بیان تحریم قول به غیر علم است به این معنا که فتوای بدون علم، حرام است. این روایات نمی تواند دال بر لزوم احتیاط باشد زیرا؛ در صورتی که اصولی افتای به اباحه واقعی بدهد، این روایات نافی عمل اوست در حالی که اصولی تنها افتا به اباحه ظاهری شرعی یا عقلی می دهد و بر این افتا علم دارد.[[5]](#footnote-5)

**نکته ششم: دلالت بر حرمت حرکت بدون علم**

برخی دیگر، دال بر آن است که در حرکت و جری عملی باید علم باشد. مانند این روایت: « مَنْ هَجَمَ عَلَی أَمْرٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ» «انف نفسه»[[6]](#footnote-6)

شهید صدر لحن خاصی در تفسیر این دسته از روایات دارد ولی تعبیر ما این است که نهایت مفاد این روایات لزوم علم به جواز ظاهری یا واقعی به حکم عقل و شرع، برای جواز حرکت است و دلالت بر لزوم تحصیل علم به جواز واقعی ندارد و اصولی در شبهات بدویه علم به اباحه شرعی یا عقلی دارد و افتای به اباحه می دارد و فتوای به اباحه با مضمون این روایت، تنافی ندارد.

**نکته هفتم: عدم اخذ شک در موضوع روایت**

در موضوع برخی دیگر، شبهه و شک اخذ نشده است. مثل «دع ما یریبک الی ما لا یریبک»[[7]](#footnote-7) روشن نیست این روایت، درباره امور شرعی باشد و امکان دارد معنای آن این باشد که مثلا در انتخاب دو

تجارت که یکی قطعا بدون خطر و دیگری محتمل الخطر است، تجارت اول را انتخاب کن. بنابراین این روایت تنها بیان کننده قاعده و قانونی اخلاقی است.[[8]](#footnote-8)

این تقریب به نظر صحیح نیست زیرا؛ ناظر بودن شارع مقدس به امور غیر مرتبط با شرع، مستبعد است. اشکالی که به نظر بر استدلال به این روایت وجود دارد، آن است که ظهور متعلق در تعمیم و شمول آن نسبت به مواردی که علم به جواز و عدم لزوم احتیاط داریم، موجب از بین رفتن ظهور در الزام است. شبیه این بیان را مرحوم حاج شیخ در «اتقوا الله حق تقاته» دارند به این تقریب که اتقوا الله شامل مستحبات و واجبات است و از آنجا که تقوای در مستحبات واجب نیست یا باید از ظهور امر در وجوب رفع ید کرده و آن را حمل بر استحباب کنیم یا با تخصیص، مستحبات را از آیه خارج کنیم و چون تخصیص اولی نیست و استعمال امر در جامع، کثیر است، امر در این آیه به جامع مطلوبیت حمل می شود و لا اقل، اجمال داشته از آن وجوب استظهار نمی شود. [[9]](#footnote-9)

**عدم اولویت تخصیص بر حمل بر استحباب**

در دوران امر بین تصرف در ماده و تصرف در هیئت، بسیاری تصرف در ماده و تخصیص را به لحاظ جمع عرفی، مقدم بر تصرف در هیئت دانسته اند. مثلا در اکرم العالم و لا یجب اکرام زید العالم، تخصیص اکرم العالم به واسطه دلیل دوم، مقدم بر حمل اکرم العالم بر استحباب یا جامع مطلوبیت است.

اما قول صحیح آن است که قانون عامی وجود ندارد و باید اظهر را شناخت و آن را تقدیم داد و گاه تخصیص اظهر است و گاه حمل امر به استحباب یا جامع مطلوبیت، اظهر است.

در «دع ما یریبک الی ما لا یریبک» امکان دارد گفته شود: اطلاق و شمول حدیث نسبت به مستحبات به حدی قوی است که نمی توان مستحبات را از آن خارج کرد و باید در هیئت تصرف کرده و آن را حمل بر جامع مطلوبیت کرد و امکان دارد گفته شود: این ظهور به حدی نیست که موجب تقدیم تصرف در هیئت شود اما موجب اجمال شده و نمی توان از آن وجوب را استفاده کرد.

**معنای ریب**

در معنای ریب، این احتمال وجود دارد که مراد از آن، خطر مهم و احتمال امر الزامی و تحریم باشد. کما این که مریب، به کسی گفته می شود که کار خراب است. پس مراد از ما یریبک اضرار به نحو محرّم است. بنا براین احتمال، می توان به روایت بر لزوم احتیاط، استدلال کرد.

اما به نظر، «ریب» شامل ضرر دنیوی که شرعا حرام نیست، نیز می باشد. این روایت شبیه همان ضرب المثل فارسی است که گفته شده: «سری که درد نمی کند، دستمال نمی بندند.» این روایت بر آن دلالت دارد که در مواردی که انسان مردّد بین دو راه است که مثلا یکی حتما باز است و دیگری احتمال باز بودن را دارد، راه اول را انتخاب کند. ارتکاز عقلا در موارد تردید بین دو فعل نیز همین است و همین ارتکاز عقلا می تواند موجب استظهار عموم از روایت باشد. مطابق این بیان، روایت ارشاد به ترک راه محتمل الخطر است و لزوم یا استحباب ترک راه محتمل الخطر، وابسته به اثبات لزوم ترک خطر در رتبه سابق دارد. در نتیجه این روایت یا ارشاد به حکمی عقلی است یا امری مولوی و دال بر جامع مطلوبیت است و یا در آن اجمال وجود دارد و به هر حال نمی توان به آن بر لزوم احتیاط استدلال کرد.

**معنای احتیاط**

شهید صدر درباره معنای احتیاط می فرماید: احتیاط هر چند در اصطلاح به معنای ترک محتمل الحرمه و فعل محتمل الوجوب است اما در لغت به معنای اهتمام به شیء است و از حائط و دیوار اخذ شده و به معنای دیوار کشی دور دین مراد است. معنای اصلی احتیاط دیوار کشیدن است و این کنایه از اهتمام در امور دین است. مطابق این معنا، روایت «دع ما یریبک الی ما لا یریبک» دال بر نکته ای اخلاقی است و گاه این اهتمام در جایی که مصالح الزامیه دینیه فوت می شود، در حدّ وجوب خواهد بود و گاه در مواردی که مصالح فوت شده به این میزان اهمیت نیست، اهتمام الزامی نیست.

به عبارتی دیگر دین عنوان مشکّک و مقول به تشکیک است و شامل احکام الزامی و استحبابی است و اهتمام به احکام استحبابی واجب نیست.

معنایی که شهید صدر از احتیاط بیان کرده اند به نظر صحیح نیست. حاطه در لغت به معنای حفظه است و حائط نیز به این اعتبار که محافظ خانه، باغ یا زمین است، حائط گفته شده است. پس احتیاط به معنای حفظ است نه این که معنایی کنایی داشته باشد و از حائط گرفته شده باشد و احتاط لدینه به معنای احتفظ لدینه است.

مشکلی که شیوه شهید صدر در معانی لغت وجود دارد، اجتهاد در لغت است که شیوه و روشی صحیح نیست. برای رسیدن به معنا لغت باید به استعمالات و کتب لغت رجوع کرد.

**نکته هشتم: احتیاط در موارد خاصه**

برخی دیگر از روایات، وجوب احتیاط را در موارد خاصه بیان کرده است. مانند نامه حضرت امیر به عثمان بن حنیف و عتاب حضرت در پذیرش ولیمه. «أمّا بعد یا بن حنیف، فقد بلغنی أنّ رجلا من فتیة أهل البصرة دعاک إلی مأدبة فأسرعت إلیها، تستطاب لک الألوان و تنقل إلیک الجفان، و ما ظننت أنّک تحبیب إلی طعام قوم عائلهم مجفوّ و غنیّهم مدعوّ.» فانظر إلی ما تقضمه من هذا المقضم فما اشتبه علیک علمه فالفظه و ما أیقنت بطیب وجوهه فنل منه.»[[10]](#footnote-10) شهید صدر، مراد از اشتبه علیک علمه را اشتباه در حلال یا حرام بودن مال ندانسته بلکه مراد از آن را احتمال وجود مرتبه ای از رشوه دانسته است. در حقیقت انگیزه دعوت مشتبه است نه این مال مشتبه باشد. مطابق این معنا، این روایت اختصاص به مورد خاص دارد و یا بر هر حاکم و کارگزای یا حداقل در مورد کارگزاران امیر المؤمنین ع، دوری از این مراتب پایین رشوه و حتی احتمال آن، لازم است.

**نحوه برخورد آیت الله سید اسماعیل صدر با احتمال رشوه**

در کتاب دانشوران اصفهان، خلاصه کتابی از منبری های اصفهان چاپ شده است که در آن کتاب در شرح حال آقا سید اسماعیل صدر[[11]](#footnote-11) وارد شده است: ایشان ابتدا در اصفهان زندگی می کرده است. روزی یکی از تجار اصفهان ایشان را دعوت کرده و سفره مفصلی برای ایشان مهیا می کند. آقا سید اسماعیل صدر از میزبان می پرسد: سایر مهمان ها کجا هستند؟ او می گوید: تنها شما دعوت هستید و چون می دانستیم شما منش درویشی دارید، سفره مختصری برای شما مهیا کرده

ایم و برای آقایان دیگر، سفره های مفصل تری آماده می کنیم. آقا سید اسماعیل صدر می گوید: هیچ کس شما را این سفره انداختن نهی نمی کند؟ روشن است که هدفی از این سفره وجود دارد و می خواهید در آینده از مهر اسماعیل استفاده کنید و مال یتیمی را بخورید یا در اموال مردم تصرّف کنید. شهری که در آن نهی از منکر نمی شود، ماندنی نیست.

ایشان شبانه و پیاده از شهر خارج می شوند و تا مورچه خور، می روند و از آنجا وسایل سفر را مهیا کرده عازم کاظمین می شوند.

خدایش رحمت کند. آقا سید اسماعیل صدر از لحاظ تقوا و دوری از شهرت طلبی مرد بسیار عجیبی بوده که خاطرات زیبایی از زندگی ایشان نقل شده است.

نقل شده است ایشان گاه عبا روی سر انداخته در درس مرحوم آخوند حاضر می شدند تا طلبه های درس خوان را شناسایی کنند و پول هایی که به دستشان می رسیده است را مخفیانه بین آنها تقسیم می کردند. به یکی از این اشخاص ایشان با واسطه مکرّر پول می فرستاده است و به واسطه سفارش کرده بود، که نباید معلوم شود من این پول را می فرستم. واسطه بعد از رساندن پول دیده بود، آن شخص به سید اسماعیل صدر ناسزا می گوید و واسطه به آن شخص می گوید: این پول ها را همیشه سید اسماعیل صدر برای شما می فرستد. بعد از این ماجرا، آقا سید اسماعیل صدر واسطه را عتاب می کند که چرا گفتی پول ها از طرف ماست؟

پدر ایشان آقا سید صدر الدین صدر نیز انسانی عجیب بوده است که شرح حالی خواندنی در تکمله امل الآمل دارد. در تکمله امل الآمل در مورد ایشان می نویسد: ایشان در نجف زندگی می کرده است و بسیار اهل بکاء بوده است. گاه در ماه رمضان بالای سر حضرت امیر ع آنقدر «الهی لا تؤدبنی بعقوبتک» گفته و اشک می ریخته که از هوش می رفته و ایشان را از حرم خارج می کردند.

سپس ایشان به اصفهان مهاجرت می کنند. در اصفهان در مجلسی روضه، یکی از شازده های قاجار با صورتی تراشیده وارد مجلس روضه می شود. ایشان شازده را نهی از منکر می کنند. صاحب خانه برای این که بحث را تمام می کند به منبری می گوید بالای منبر برود. ایشان می گوید: می ترسم با حضور این شازده ریش تراش در مجلس، سقف فرو بریزد و بلند می شود و از مجلس خارج می

شود. بعد از خروج ایشان سقف خانه فرو می ریزد. بعد از این ماجرا هر جا بساط عیش و طربی بر پا می شده است، ایشان خادم خود را می فرستاده و با دیدن خادم و از ترس فرو ریختن سقف، بساط عیش و طرب جمع می شده است.

آقا سید اسماعیل صدر، مقلدان زیادی در هند داشته و یکی از راجوهای هند مقلد ایشان بوده است. این راجوی هندی همراه همسرش به نجف می آید و زن این راجو تقاضا می کند خانه مرجع تقلید خود را ببیند. عیال مرحوم آقا سید اسماعیل صدر با لباسی کهنه مشغول کار کردن در خانه بوده است. عیال راجو وارد خانه آقا سید اسماعیل صدر می شود و از عیال ایشان سراغ بی بی را می گیرد. عیال آقا سید اسماعیل صدر خجالت می کشد خود را معرفی کند و می گوید: بی بی خانه نیست. مرحوم سید اسماعیل صدر وقتی این قضیه را می شنود به خانه می آید و به همسرش می گوید: بله شما بی بی نیستید. بی بی کسی است که شب عروشی چادرش را می بخشد....

**سایر روایات**

شهید صدر سه دسته روایات را که امکان دارد به آنها بر لزوم احتیاط استدلال شود، بیان کرده است. الوقوف عند الشبهه خیر من الاقتحام فی الهلکه، اخبار تثلیث و روایتی که در شبهه تکلیفیه امر به احتیاط کرده است. در جلسه آینده در مورد کلام شهید صدر سخن خواهیم گفت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 397 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان؛ ص: 399 [↑](#footnote-ref-2)
3. همان؛ ص: 400 [↑](#footnote-ref-3)
4. همان؛ ص: 401 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان؛ [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی؛ ج1، ص: 27 [↑](#footnote-ref-6)
7. كنز الفوائد، ج‏1، ص: 351، وسائل الشيعة، ج‏27، ص: 167 ح 33506 [↑](#footnote-ref-7)
8. مباحث الاصول؛ ج 3، ص: 402 [↑](#footnote-ref-8)
9. درر الفوائد ( طبع قديم )، ج‏2، ص: 91 [↑](#footnote-ref-9)
10. نامه 45 نهج البلاغه [↑](#footnote-ref-10)
11. آقا سید اسماعیل صدر، پدر آقا سید صدر الدین صدر و از مراجع تقلید بوده است که در کاظمین زندگی می کرده است. [↑](#footnote-ref-11)